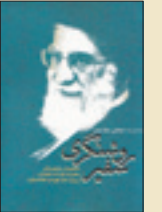


پیش‌خوانی

نظری بر اثر تاریخی «سفیر روشنگری» در تبیین دیدگاه رهبری درباره افغانستان

کشور همسایه از منظر «رهبر»

■ شاهد توحیدی



می‌توان او را در زمره یکی از موفق‌ترین ناشران مقیم ایران قلمداد کرد.او اخیراً در تبیین دیدگاه‌های رهبری در باب تاریخ و ملت افغانستان، اثری نفیس منتشر کرده که در خور معرفی است. شریعتی در مقدمه این اثر، در تبیین محتوای آن آورده است:

«اگر کشور ایران را خانه‌ای با پنجره‌هایی به سوی کشورهای منطقه تصور کنیم، می‌توان گفت‌بزرگ‌ترین پنجره آن به سوی کشورافغانستان است، پنجره‌ای که از آن مناظر بدیع و چشم‌نوازی از مشترکات تاریخی، فرهنگی و ادبی را می‌توان دید. دین مشترک که، تاریخ مشترک، مفاخر مشترک، فرهنگ شفاهی مشترک، تقویم مشترک، هنر و ادبیات مشترک و روشن‌تر از همه، زبان و خط مشترک بخشی از جلوه‌هاست. حقیقت این است که در این منطقه میمان هیچ‌ دو کشور آن‌مایه‌از مشترک‌نمی‌توان یافت که میان این دو کشور وجود دارد. ولی دریغ که قرن‌های متممادی این مشترکات و بلکه در‌ست‌تر بگویم یگانگی‌ها، در این‌هالای از کدورت‌های سیاسی میان دو کشور پوشیده بوده است. نزاع‌های دائمی سلسله‌های پادشاهی در قلمرو در سالیان دور و تفرقه‌انگیزی‌های زیر کانه دولت‌های استعمار گر در یکی دو قرن اخیر، بر این مشترکات سایه افکنده بود و چنین بود که دودمان‌دان آنچه در رسانه‌ها، مطبوعات و متون درسی و آموزشی دو کشور جلوه می‌یافت، ناشی از این رقابت پنهان و آشکار بود، به ویژه در عصر حکومت‌های پهلوی و محمدزایی در دو کشور ولی این قانون طبیعت است که میان درخشان هم‌رنگ و هم‌جنس یک‌باغ، حتی اگر دیوار هم بکشند، ریشه‌های آن درختان از زیر زمین همدیگر را می‌یابند و شاخ و برگ آنها از فراز دیوار به هم

پانچم روز بلبور روپان آلانگن انقلاب

می‌رسند. وقوع انقلاب اسلامی و مطرح شدن گرایش‌های وطنی اسلامی در کشور ایران و سپس وقوع جنگ تحمیلی و دیگر درگیری‌های ایران اسلامی با استکبار جهانی از سویی و درگیری مردم مسلمان افغانستان با بر قدرت شرق و حکومت دست‌نشانده آن از سویی دیگر، مردم این دو کشور را از جهت سیاسی نیز هم‌سرنوشت ساخت.مهاجرت گروه‌وسویی از مردم افغانستان به جمهوری اسلامی ایران هم این زمینه‌ها را پررنگ‌تر کرد. چنین شد که فرصتی برای غیازدایی از این پنجره‌ها پدید آمد، به ویژه که روشن‌ترین پیام انقلاب اسلامی بازگشت به ریشه‌های عمیق دینی در جهان اسلام بود. هم از این رو جمهوری اسلامی ایران در سایه رهنمودهای خرمندانه رهبری این کشور، گفت‌مان جدیدی در جهت اسلام‌طرح کرد. گفت‌مانی بر مبنای وحدت و همسویی فرهنگی و عقیدتی این قلمرو زبانی، البته با حفظ استقلال سیاسی کشورها. مسلماً در این میان مواععی هم وجود داشت و دارد. از جانی شماری از مردم دو کشور که سال‌ها در سایه تبلیغات ملی‌گرایانه قرار داشته‌اند، ممکن است ضرورت این یگانگی را درزیانند و از جانی همسویی و همدلی دو کشور هم‌زبان و همسایه، برای بسیاری از قدرت‌های جهانی خوشگوار نمی‌افتد. چنین است که گاه غباری از کدورت و سوءتفاهم در فضا پراکنده می‌شود. عدم شناخت کافی میان گروه‌هایی از مردم دو کشور هم گاهی افزاینده این کدورت‌ها می‌شود. اینها مسئولیت‌نخبگان دو کشور را برای شفاف ساختن روابط، سنگین‌تر می‌سازد.

یکی از کارهایی که در این مسیر ضرورت دارد، روشن ساختن دیدگاه‌های مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، به ویژه دست‌اندر کاران امور سیاسی

و رسانه‌ای، حجتی روشن و برهانی قاطع باشد برای ضرورت این همدلی‌ها و هم‌سویی‌ها. خوشبختانه در

بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران، توجه و عنایت به مسائل افغانستان بسیار بارز و آشکار است و البته جز

این هم انتظاری نمی‌رود. گردآورنده محترم اثری که

در پی معرفی آن هستیم، به همین منظور، با تحقیق، بیانات و مکتوبات ایشان از سال ۱۳۶۸ تاکنون درباره

مردم و کشور افغانستان را از منابع گوناگون استخراج و با ذکر ماخذ، به صورتی منظم و مدون تنظیم کرده است تا بیابانگر دیدگاه‌ها و سخنان برای مردم دو کشور،

به ویژه دست‌اندر کاران امور دو کشور باشد. انتشارات عرفان با حمایت کامل سفارت جمهوری اسلامی ایران

در کابل و هم مؤلف محترم اقدام به نشر این اثر ارزشمند کرده و امیدوار است این صحیفه، در مناسبات

میان مردم و به ویژه نخبگان دو کشور، راهگشا و نویدبخش باشد.»

■ احمدرضا صدری

روزهای پیش رو مصادف است با سالروز ارتحال عالم مذهب و مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج‌سیدمر تقی‌پسندیده‌برادر ازجمنده حضرت امام خمینی(قده). آن بزرگوار در دوران تبعید برادر و سالیان دشوار اختناق، نقشی مهم در احیا و زنده نگه داشتن یاد و نام رهبر کبیر انقلاب داشت و از همین رو، می‌توان او را در زمره فعالان مؤثر نهضت اسلامی قلمداد کرد. در گفت و شنودی که پیش‌رو دارید، حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ محمد مؤمن‌قمی از شاگردان دیرین امام خمینی و فقهای شورای نگهبان، بخشی از خاطرات خویش از منش مرحوم آیت‌الله پسندیده را بازگفته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

با شکر از حضر تعالی به لحاظ شکر در که این گفت و شنود، لطفاً در آغاز بفرمایید که چه ویژگی‌هایی را در مرحوم آیت‌الله سیدمر تقی‌پسندیده برجسته دیدید؟
بسم‌الله الرحمن الرحیم. مقدّماتاً بی‌عرض کنم درباره ویژگی‌های شخصیتی ایشان، زمانی می‌شود سخن گفت که با ایشان از تباط بسیار نزدیک داشته باشید. پس از اینکه رژیم طاغوت حضرت امام (ره) را به ترکیه و سپس نجف تبعید کرد، برخی آقایان مسئولیت پرداخت شهریه به ایشان را به عهده گرفتند. اولین فردی که این کار را پذیرفت، مرحوم علی اکبر اسلامی بود که در همسایگی امام زندگی می‌کرد و مرد بسیار شریفی بود. بعد که ایشان از دنیا رفت، حاج‌شیخ‌محمدصادق کرباسچی تهرانی- پدر آقای کرباسچی که مدتی شهردار تهران بود- پرداخت شهریه‌ها را به عهده گرفت، اما در همان زمان او را به کرمان تبعید کردند. رژیم شاه نهایت تلاش خود را می‌کرد که امام نتوانند شهریه بپردازند و یاد و نام ایشان از خاطر‌ها برود و لذا کسانی را که مسئولیت پرداخت شهریه را به عهده می‌گرفتند، تبعید می‌کرد. نهایتاً حضرت امام، برادرشان مرحوم آیت‌الله آقای سیدمر تقی‌پسندیده (رحمه‌الله) را مسئول این کار کردند. البته رژیم ایشان را هم آسوده نگذاشت و نهایتاً به انارک در اطراف یزد تبعید کرد.

چه سالی؟
بعد از فوت حاج‌اقامظفی در سال‌های ۵۶ و ۵۷. از سوابق خانوادگی‌مرحوم آیت‌الله پسندیده و نوع ارتباط ایشان با حضرت امام برایمان بگویید.

پدر ایشان، مرحوم حاج‌اقامظفی موسوی، در خمین زمیندار بود. عده‌ای با ایشان مخالفت می‌کنند و در حادثه ناگوار، گردن‌کلفت‌های خان



«نظری بر کار کرد اجتماعی و مبارزاتی آیت‌الله سیدمر تقی‌پسندیده در غیاب امام خمینی» در گفت‌و‌شنود با آیت‌الله محمد مؤمن‌قمی

آزادفکر، خوش فهم و تسلیم‌ناپذیر بود

می‌ریزند و ایشان را شهید می‌کنند. در آن دوره سن حضرت امام خیلی کم بوده و لذا آیت‌الله پسندیده به جای پدر، زحمت بزرگ کردن ایشان را به عهده می‌گیرد. ایشان هفت سال از امام بزرگ‌تر بودند و جالب است که هفت سال پس از امام هم از دنیا رفتند. ایشان در واقع، مربی و معلم امام هم بودند. حضرت امام فوق‌العاده به ایشان احترام می‌گذاشتند و دقیقاً رفتاری که یک فرزند خلف در برابر پدرش دارد، در مقابل مرحوم آیت‌الله پسندیده داشتند. تمام کودکانی که حضرت امام در خمین می‌گذرد. بعد هم که در حوزه اراک و سپس حوزه قم، خدمت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکَریم حائری تلمذ می‌کنند. بنده نزدیکی‌های فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی بود که نسبت به حضرت امام شناخت مختصری پیدا کردم. پیش از آن شناخت زیادی از ایشان و از آیت‌الله پسندیده نداشتم.

این آشنایی دقیقاً از چه زمانی آغاز شد؟
فکر می‌کنم در سال ۱۳۳۶. آن روزها مرحوم آیت‌الله پسندیده در قم نبودند و در خمین بودند. ظاهر او آنچادفتر اسناد رسمی ادواج داشتند و کمتر به قم می‌آمدند. این جریانات مربوط به قبل از سال‌های تبعید حضرت امام است و اطلاعات دربارهٔ درباره زندگی ایشان در خمین در همین حد است که دفتر اسناد داشتند و آدم مستقلی بودند. ایشان اصولاً در رفتار و در اندیشه، بسیار مستقل بودند. این استقلال رأی تا آخر عمر هم در ایشان مشاهده می‌شد. مرحوم آیت‌الله پسندیده با اینکه از امام بزرگ‌تر بودند، احترام بسیار زیادی به امام می‌گذاشتند. پس از تبعید امام، گاهی خدمت ایشان می‌رفتیم و برایمان از رویدادهای تاریخی و وقایع خمین حرف می‌زدند. از صحبت‌هایشان کاملاً معلوم بود که انسان آزاده‌ای هستند و هرگز ترس و اهمالاً به راه راه نداده‌اند، همین روحیه در امام هم تلنگر خوبی داشت. در هر حال روحیه آقای پسندیده اینگونه بود که به کسی باح نمی‌داد و همواره عقایدش را صراحتاً بیان می‌کرد. همین روحیه در حاج‌اقامظفی و حاج‌احمدآقا هم بود. اینها در خمین، خانواده محترم و بزرگی بودند.

پس از اینکه ایشان اداره بیست و دفتر را به عهده گرفتند، امور چگونه پیش می‌رفت؟

مرحوم آیت‌الله پسندیده مطلقاً اهل تقیه و تشریفات نبودند و همیشه از آذانه صحبت می‌کردند. حضرت امام را در سال ۴۲ دستگیر کردند و به تهران بردند. اوایل سال ۴۳ ایشان را آزاد کردند که به قم برگشتند و بعد هم که قضیه تبعید پیش آمد، من آن موقع در قم نبودم و در اواخر سال ۴۲ به عراق رفته بودم. در آن موقع حضرت امام در منزلی در قیطره در حصر

عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۸۴۷۹

۳۵۸۴.قم، امام خمینی و آیت‌الله پسندیده،عزیزان برادرشان در یکی از قبرستان‌های قم

در دوره شهادت پدر، سن حضرت امام خیلی کم بوده و لذا آیت‌الله پسندیده به جای پدر، زحمت بزرگ کردن ایشان را به عهده می‌گیرد.ند. ایشان هفت سال از امام بزرگ‌تر بودند و جالب است که هفت سال پس از امام هم از دنیا رفتند. ایشان در واقع، مربی و معلم امام هم بودند. حضرت امام فوق‌العاده به ایشان احترام می‌گذاشتند و دقیقاً رفتاری که یک فرزند خلف در برابر پدرش دارد، در مقابل مرحوم آیت‌الله پسندیده داشتند

تدریس را شروع کنند. علاوه‌بر همه اینها، مراجع و فضلی بزرگ‌تر نجف و قم می‌دانستند که اگر امام در برابر نظام طاغوتی قیام کرده، برای خدا قیام کرده است، همین بر عظمت‌شان ایشان در چشم علما و اهالی نجف می‌افزود. در آن موقع درس مرحوم آیت‌الله خوبی بر سر زبان‌ها بود. مرحوم آیت‌الله حکیم هم با اینکه مرجع‌اعلی بودند، ولی چون بیمار بودند، در شان تطویل شده بود، لذا فقط درس آقای خوبی بر سر زبان‌ها بود. حضرت اسام که به نجف رفتند، با وجود طلبه‌هایی که از ایران رفته بودند، زمینه برای تدریس ایشان فراهم شد و علما ی برجسته‌های درس ایشان شرکت می‌کردند. از جمله شهید آیت‌الله مدنی که خود عالم برجسته‌ای بود. همین‌طور مرحوم آقای راستی کاشانی که از فضلی بنام نجف بود. چهره‌هایی مانند آقای خاتم بزدی و فضلی پایین‌تر از اینها، که امام را از قبل می‌شناختند، در معرفی مراتب علمی ایشان به طلاب نقش برجسته‌ای داشتند.

در چیصف از درس حضرت امام چقدر استقبال شد؟

درس حضرت امام از نظر جمعیت، تقریباً هم‌پایه درس آیت‌الله خوبی بود. درس امام در حوزه حریفان، زمینه را مهیا کرد که ایشان حوزه‌قدیمی این شهر را متوجه ارزش انقلاب کنند، چون با وجود طلابی‌که از قم رفته بودند، شرایط طوری بود که امام می‌توانستند به صراحت حرفشان را بزنند. چند تن از فضلی بلندمرتبه که دست از مبارزه بردارند. شاید رژیم حاکم بوده که اگر امام را در قم نگه دارد، ایشان حمایت و عظمت پیدا می‌کند، پس بهتر دید که ایشان را به ترکیه تبعید و سپس به نجف بفرستد که زیر سایه مراجع بزرگ آنجا، از عظمت و رفعت جایگاه بخت و توسط اخوندی‌های وابسته به خود، ایشان را تحت نظر بگیرد و عملی‌دیگری راه‌هم علیه ایشان تحریک کند و به این ترتیب، شخصیت امام خرد شود. البته ساواک در این مورد هم اشتباه کرد و امام در نجف هم از نظر علمی و مبارزاتی گل کردند. ما واقعا کسی را هم‌تراز ایشان نداشتیم که در برابر رژیم طاغوت استوار بایستد.

حضور حضرت امام در حوزه نجف، چه تأثیری روی حوزه پرقدمت این شهر داشت؟

در فاصله‌ای که اسام در ترکیه بودند، بسیاری از طلاب ایرانی به نجف رفتند. یکی از آقایان روحانی به من گفت: «قبل از آمدن طلاب و روحانیون ایرانی و بعد هم خودامام، حوزه نجف خیلی ضعیف و طلابش کم شده بود. قضیه فیزیقه که پیش آمد رژیم در مدرسه فیزیقه ریخت و آن فجاجع را به بار آورد، بسیاری از طلاب ترجیح دادند برای ادامه تحصیل در نجف روند. در نتیجه حوزه نجف رونق گرفت. مورد دیگر هم این بود که رژیم شاه طلبه‌های جوان را به سربازی می‌فرستاد و نظام وظیفه را برای آنها اجباری کرده بود. طلبه‌ها که قبلاً از سربازی معاف بودند، از این وضع ناراضی بودند و لذا آنهایی که می‌توانستند، قاچاقی خود را به حوزه نجف می‌رساندند تا در آنجا ادامه تحصیل بدهند.» من هم وقتی به نجف رفتم، اغلب طلبه‌ها را می‌شناختم، چون چند سال در قم، به درس خارج حضرت امام رفته بودم. به این ترتیب امام در نجف، در بین طلبه‌های مبارز رقم، جایگاه بسیار بالایی را به دست آورد و زمینه برای تدریس ایشان فراهم شد. دروس امام هم قبلاً به صورت تقریرات چاپ شده بود و عملی دیگر هم از طریقی همین تقریرات، می‌دانستند که ایشان از لحاظ علمی آدم ملایمی است. به همین دلیل از ایشان خواستند



۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۲۲۵

روزها وارد شدن به جامعه مدرسین، دل و جرت می‌خواست...

از نقش آیت‌الله پسندیده می‌گفتید. ایشان در آن دوره در زنده نگه داشتن نام و بیست حضرت امام، چه نقشی داشتند؟

آمدن مرحوم آیت‌الله پسندیده به بیت امام، باعث پیشرفت ایشان و مرجعیت‌شان شد، در عین حال که این مسائل لزوماً نیازی به حضور آقای پسندیده نداشت، چون فضلاً و مدرسین و علمای قم دنبال امام بودند و به خاطر مرجعیت و رهبری ایشان برای مبارزه کار می‌کردند. بعد هم که ایشان به نجف رفتند، زمینه مهیاتر شد. درس را شروع کردند و حرف‌هایشان را در آنجا می‌زدند. غیر از طلبه‌ها، جوانان متدین و انقلابی هم مطالب امام را دنبال و سعی می‌کردند آنها را به همه جای ایران برسانند. در حوزه نجف شرایط برای ادامه مبارزات امام مهیا بود. حوزه قم هم برای اینکه فضلی‌آن فرمایشات امام را بگیرند و پخش کنند، مهیا بود. بازار قم هم در دست مریدان امام بود که با انجمن‌های اسلامی شهرها ارتباط داشتند. برخی از آنها خیلی اهل مطرح کردن خودشان نبودند و منتظر بودند امام بیانیهای صادر کنند یا نور سخنرانی ایشان به ایران برسد، تا به سرعت آنها را تکثیر و در سراسر ایران پخش کنند و نهضت امام را در ایران زنده نگه دارند. این نوع کارها معمولاً توسط فضلی‌قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و مخصوصاً جوان‌ها انجام می‌شد و بزرگانی چون مرحومان آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله سیدمهدی روحانی و آیت‌الله حاج‌میرزااعلی آقای احمدی میانجی و دیگران بر آن نظارت می‌کردند. یک عده جوان اهل کار هم - که جزو جامعه مدرسین بودند و رابط جامعه مدرسین و غیرطلبه‌های حزب‌اللهی محسوب می‌شدند - مطالب حضرت امام را به سراسر ایران می‌رساندد.

شیوه اداره دفتر امام توسط آیت‌الله پسندیده چگونه بود؟

ایشان بسیار مؤثر بودند و هر کس به ایشان مراجعه می‌کرد، جزو بزرگواری و سلامت نفس چیزی نمی‌دید. ایشان با کمال دقت و صداقت و امانت هر کاری را که وظیفه ایشان بود، مثل خود امام انجام می‌دادند. درست عمل می‌کردند و حرف‌هایشان درست و حسابی بود. به همین دلیل هم مسورد اعتماد صدرصد امام بودند و به همین دلیل هم ایشان را جانشین خود قرار داده بودند. مرحوم آقای شیخ محمدصادق کرباسچی هم همین‌طور. ایشان امام جماعت مسجد جامع بود و ما در دوره آیت‌الله بروجردی، به نماز تجامت ایشان می‌رفتیم. آقای شیخ علی‌اکبر اسلامی هم مرد صالح و متدینی بود. به همین دلیل هم بود که در دورانی که آنها آیت‌الله پسندیده مسئولیت دفتر را به عهده گرفتند، همه امور بسیار خوب اداره می‌شد و ایشان مورد اعتماد همه بودند. درست است که ایشان به حد مرجعیت نرسیدند، اما انسان بسیار شریف و بزرگواری بودند و وفق وظایف شرعی عمل می‌کردند. به همین دلیل هم توانستند کارهایی را که امام از ایشان خواسته بودند، در بیت انجام بدهند. ایشان در فاصله سال ۴۲ تا زمانی که امام به ایران آمدند، توانستند فرمایشات امام را به سراسر ایران برسانند و همه را بیدار کنند. به همین دلیل هم رژیم تصمیم گرفت ایشان را همراه با ۲۵ تن از علمای قم و شهرستان‌ها به جاهای دور تبعید کند.

چه سالی؟
سال ۵۶ بعد از فوت حاج‌اقامظفی و ماجرای توهین به امام در ۱۹ دی ۱۳۵۶.

شما در تبعید با ایشان بودید؟
خیر، من چند سال پیشتر از ایشان، یعنی در سال ۵۳ تبعید شدم. در آن موقع همه را تبعید کرده بودند و فقط من و مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ‌یحی انصاری شیرازی مانده بودیم و نهایتاً نوبت به بنده هم رسید. من در ۱۹ فروردین ۵۶ از تبعید برگشتم. تا آن موقع همه تبعیدی‌ها برگشته بودند و آقای پسندیده هنوز تبعید نشده بودند. بعد از فوت حاج‌اقامظفی، جلسات متعددی در قم بر پا شد که آقای پسندیده در تمام آنها، نقش حامی را داشتند. تا آن موقع کسی به ایشان کاری نداشت و در دفتر امام مشغول کار بودند و شهریه‌ها را می‌پرداختند، اما بعد از چهل‌م اقامظفی ایشان را هم‌زمان با چند نفر دیگر که از تبعیدی‌های قبلی برگشته بودند، دوباره تبعید کردند، از جمله آقای ربانی املشی که قبلاً سه سال تبعید شده بود. همین‌طور آقای خلخالی که به رفسنجان تبعید شد.

شما در تبعید با ایشان ملاقاتی داشتید؟

بله، در سال ۵۶ که ایشان را به انارک تبعید کردند، من به دیدن ایشان رفتم، ولی خاطره خاصی به یادم نماده که تعریف کنم. روحیه ایشان از اول تا آخر عمر یکی بود. ایشان انسانی آزادفکر، خوش‌فهم و تسلیم‌ناپذیر بودند. با اینکه از امام بزرگ‌تر بودند، بسیار به امام خضوع می‌کردند. امام هم خیلی ایشان را دوست داشتند و ایشان را مثل پدرشان می‌دانستند. انسان بسیار باوقوایی بودند که برای سربوستی و تربیت امام خیلی زحمت کشیدند و برای ایشان معاون و همکار خستگی‌ناپذیر و معتمدی بودند. رحمت‌الله علیه.